

این تابستان هم گذشت و تونرفتی

ری گردی با اجازه کرونا

مریم طالش‌ی
گزارش نویسن

خیابانی قبل از پاندمی هم در اینجا رواج داشت.

جلوی یکی از رستوران‌ها میزهای مربع شکل را با فاصله دو متری از هم چیده‌اند و مشتری‌ها که تعدادشان زیاد هم نیست مشغول صرف غذا هستند. هر مشتری تازه‌ای که از راه می‌رسد، اول موقعیت را ورنانداز می‌کند و بعد تصمیم می‌گیرد بنشیند یا نه. زن و شوهری جوان به‌همراه زنی میانسال از راه می‌رسند و می‌زی را که تازه خالی شده برای نشستن انتخاب می‌کنند. زن جوان بلافاصله ماسک را برمی دارد و نفسی تازه می‌کند. زن میانسال که دو ماسک بر صورت دارد و دستکش یکبار مصرف به دست کرده، به او چشم غره می‌رود. «حالا تا غذا را بیاورند ماسک را درنیاور.» زن جوان شانه بالا می‌اندازد و می‌گوید: «دیگر چه فرقی می‌کند؟ آمده‌ایم بیرون غذا بخوریم دیگر یا آدم اصلاً نباید بیاید یا اگر آمد، دیگر باید سخت نگردد.»

و بعد به نظر برای اینکه حرف را عوض کند ادامه می‌دهد: «راستی مادر فلانی نوشتن شد اما ترسید برود واکسن بزند. می‌گوید از عوارضش می‌ترسد.» زن میانسال سر تکان می‌دهد و می‌گوید: «واقعاً چه کاری است؟ نوبت ات شده پروواکسنست را بزن دیگر. زن گنده از چی می‌ترسی؟ عوارض واکسن مگر از کرونا بدتر است؟» مرد جوان که غذا را سفارش داده، به زن‌ها ملحق می‌شود. او هم ماسک را برمی‌دارد و شروع می‌کند به ضدعفونی کردن دست هایش. موضوع صحبتشان عوض می‌شود. همان موقع خانواده چهارنفری سر می‌رسند و میز کناری‌شان را انتخاب

می‌کنند. هیچ کدام ماسک ندارند، یعنی اصلاً به نظر می‌رسد که کلاً ماسک نمی‌زنند. زن میانسال معذب می‌شود و با تردید بهشان نگاه می‌کند. زن جوان هم به‌نظر راحت نمی‌آید. ماسکش را سریع به‌صورت می‌زند. حتی وقتی پیش غذا را برایشان می‌آورند، بعد از به دهان گذاشتن هر تکه سیب زمینی سرخ شده، ماسک را بالا می‌کشد و در نهایت با حرص می‌گوید: «اه، کوفتمان شد.»

خانواده چهارنفره که شامل زن و شوهر و دو پسر بچه هستند اما عین خیالشان نیست و با بگو و بخند سعی می‌کنند اوقات خوشی را بگذرانند. جلوی باقلوا فروشی‌های عربی هم نسبتاً شلوغ است مخصوصاً آنها که کنافه و بستنی سرو می‌کنند که از دسرهای محبوب این محله است. کنافه‌های عربی داخل ظروف گرد لعابی روی شعله می‌چرخند و ترکیب روغن، کره و باقی مخلفات که روی آنها ریخته می‌شود، حسایی دل مشتری‌ها را می‌برد. مخصوصاً وقتی می‌دانند سرشیر اعلایه میانی دسر محبوب را تشکیل داده و طعم بی‌نظیری به آن می‌دهد. این دست شیرینی فروشی‌ها هم مثل بیشتر غذاخوری‌ها، ورود به داخل را ممنوع کرده‌اند و از همان جلوی در به مشتری‌ها خدمات ارائه می‌دهند. تماشا و تناول این قسم خوراکی برای مردم بیشتر جنبه تفریحی دارد و اوقات خوشی را برایشان فراهم می‌کند اما در همان تفریح نیم بند هم می‌شود اثر اضطراب را در چهره آدم‌ها دید بخصوص زوجی که کودکی چند ماهه در کالسکه دارند و گرچه از این پا و آن

پا کردن زن به نظر می‌رسد مدتی است برای تفریح از خانه بیرون نیامده‌اند اما حالا هم خیلی بهشان خوش نمی‌گذرد چون نگران بچه هستند. زن خودش این را به دختر جوانی که از دور برای طفل شکلک درمی آورد و قربان صدقه‌اش می‌رود می‌گوید. برای آنها که اهل دولت آباد و حومه نیستند، گردش در بلوار قدس بدون سر زدن به دیگر اماکن گردشگری شهری تکمیل نمی‌شود، البته ری گردی برای خودش برنامه درست و حسابی و حداقل ۶، ۷ ساعته می‌خواهد اما می‌شود جای گردش در تمام اماکن تفریحی این منطقه، یکی دو تا را انتخاب کرد و لذت یک سفر داخل شهری را به خود هدیه داد. چشمه علی که در فاصله‌ای سه چهار دقیقه‌ای از بلوار قدس واقع شده،

یکی از همین مکان‌های پرطرفدار است؛ چشمه‌ای که حالا دو سالی می‌شود در تابستان پر آب است و تن گرم‌ا زده کودکان را خنکی می‌کند. پارسال تابستان هم برای تهیه گزارش به چشمه علی آمدم. کرونا کمی فروکش کرده بود و اوقات فراغت کودکان مناطق اطراف در این چشمه تاریخی پای قلعه اشکانی و نقش برجسته قاجاری که امسال جلویش را نایلون آبی کشیده‌اند تا ترمیمش کنند، می‌گذرد. اطراف چشمه علی از آنچه انتظارش می‌رود، شلوغ تر است. برخی با گاز پیک نیکی و زیرانداز و قلیان از راه می‌رسند و پسر بچه‌ها از ذوق آبتنی، در نیمه راه لباس هایشان را می‌کنند و برای مادر پرتاب می‌کنند تا خودشان را زودتر به چشمه برسانند. دو سه تا از زنگ ترها از کوه سنگی بالا

رفته‌اند و حالا از آن بالا پیروزمندانۀ بقیه را نظاره می‌کنند. قالی‌های شسته شده بر دامنه تپه سنگلاخی زیر آفتاب خشک می‌شوند و تصویری خوشایند مقابل چشم بیننده پدید می‌آورد. انگار نه انگار که کرونا دو سال سایه‌اش را همه جا پهن کرده و با لجباجت کودکان مناطق اطراف در این چشمه علی چیزی عوض نشده. بچه‌ها با ذوق توی آب بالا و پایین می‌پرند، به هم آب می‌پاشند و صدای جیغ و خنده‌شان فضا را پر می‌کند. آدم پیش خودش خیال می‌کند خب زندگی همین است دیگر. دوست‌داری تصور کنی اتفاق بدی برای هیچ کدامشان نمی‌افتد. دارند بازی می‌کنند و برای بچه‌های به این سن چه چیزی مهم‌تر از بازی وجود دارد؟

مردی شصت و چند ساله با یک

نایلون میوه که به مچش قلاب کرده، دیواره سنگی را می‌گیرد و بالا می‌رود. وسط راه ماسک پارچه‌ای مشکی را گاهی پایین می‌دهد و نفس می‌گیرد. تیپ معمولی دارد با کفش‌های نوک تیز مردانه که به هیچ عنوان مناسب بالا رفتن از کوه نیست اما مرد به نظر احساس سختی نمی‌کند. می‌شود اینجور تأویل کرد که راهش را بلد است. من خیال می‌کنم در کودکی مثل همین پسر بچه‌های تیز و چابک، کوه سنگی را می‌گرفته و بالا می‌رفته که اینجور به سنگ سنگش آشناست. چشم من تا بالای کوه تعقیبش می‌کند. مرد وقتی آن بالا می‌رسد دست را به عادت‌ی مرسوم بالای پیشانی سایه بان می‌کند و لابد لبخند می‌زند. این را به فال نیک می‌گیرم. این روزهای سخت تمام می‌شوند.



علی‌همدی، ایران



جلوی باقلوا

فروشی‌های عربی

هم نسبتاً شلوغ

است مخصوصاً آنها

که کنافه و بستنی

سرو می‌کنند که از

دسرهای محبوب

این محله است.

کنافه‌های عربی

داخل ظروف گرد

لعابی روی شعله

می‌چرخند و

ترکیب روغن، کره

و باقی مخلفات

که روی آنها ریخته

می‌شود، حسایی دل

مشتری‌ها را می‌برد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۷۴۸

آسان								
			۷	۲				
				۶	۵		۳	
			۱	۴				

سخت								
				۹		۲		
				۲		۵	۳	۱

متوسط								
								۳

خیلی سخت								
								۹

حل جدول سودوکو شماره ۳۷۴۸								
۴	۸	۵	۷	۳	۸	۱	۶	۲
۸	۷	۳	۶	۱	۸	۵	۴	۹
۱	۷	۶	۴	۸	۸	۳	۵	۷
۷	۶	۸	۱	۵	۳	۴	۲	۹
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸
۶	۳	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۸
۵	۴	۸	۷	۳	۵	۶	۱	۲
۳	۱	۴	۳	۲	۷	۸	۹	۵
۲	۵	۶	۸	۷	۳	۱	۴	۹
۹	۲	۱	۵	۳	۴	۷	۶	۸